

## بررسی فقهی - حقوقی فاضل دیه و احکام آن

احمد حاجی ده آبادی<sup>۱</sup>  
دانشیار دانشکده حقوق پردیس فارابی - دانشگاه تهران  
تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۰۴  
تاریخ تأیید: ۹۴/۰۴/۲۳  
حسین خوانینزاده<sup>۲</sup>  
دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد

### چکیده

گاه برای قصاص نفس یا مادن نفس، نیاز به پرداخت مقداری دیه به قصاص شونده است که از آن به فاضل دیه یاد می‌شود. فاضل دیه احکامی خاص خود را دارد. گرچه در کتاب قصاص قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، فصلی با عنوان فاضل دیه دیده نمی‌شود، اما قانونگذار به طور پراکنده، مواد مختلفی را بدان اختصاص داده است. مقاله پیش روی با رویکردی فقهی - حقوقی به بررسی احکام فاضل دیه می‌پردازد و ضمن تبیین مبانی و مستندات مواد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در این زمینه، انتقادات و پیشنهادهایی در این باره ارائه می‌نماید. اینکه پرداخت کننده فاضل دیه کیست و زمان آن چه موقع است و مالک فاضل دیه قصاص شونده است یا اولیای او و نیز اینکه پرداخت فاضل دیه شرط پیدایش حق قصاص است یا تنها تکلیفی است که متوجه قصاص کننده است و در نهایت شیوه محاسبه فاضل دیه، بخشی از مباحث این مقاله را تشکیل می‌دهند. واژگان کلیدی: فاضل دیه، تهاوتر، مالکیت فاضل دیه، حکم وضعی، حکم تکلیفی، تغلیظ دیه، شیوه محاسبه فاضل دیه

### مقدمه

قصاص که از جمله مجازات‌ها در حقوق کیفری اسلام است، کیفری است که جانی به علت ارتکاب جنایت عمدی بر نفس، عضو و یا منفعت بدن محکوم می‌شود و باید با جنایت او برابر باشد. گرچه قصاص پیش از اسلام به نص قرآن کریم در شریعت حضرت موسی ۷ بوده است (مانده، آیه ۴۵)، اما حقوق کیفری اسلام در این زمینه، احکامی را آورده است؛ از جمله اینکه برای قصاص در مواردی نیاز به پرداخت مقداری دیه به جانی<sup>۳</sup> است که از آن به فاضل دیه تعبیر می‌شود.

۱. Email: adehabadi@ut.ac.ir «نویسنده مسئول»

۲. Email: hosein.khavaninzadeh2014@gmail.com

۳. البته گاه فاضل دیه به برخی اولیای دم داده می‌شود؛ مثلاً اگر برخی اولیای دم خواهان دیه باشند، ولی دم که خواهان قصاص است، باید سهم دیه ولی دم خواهان دیه را بدهد اما این فرض، موضوع این مقاله نیست.

در زمینه فاضل دیه، مباحثی مطرح است که این مقاله درصدد بررسی فقهی - حقوقی آنهاست. بدین منظور ابتدا از پرداخت کننده فاضل دیه، زمان پرداخت آن و اینکه پرداخت فاضل دیه شرط پیدایش حق قصاص است و یا اینکه تنها تکلیفی است که متوجه قصاص کننده است، بحث می کنیم مالک فاضل دیه و امکان تهاتر و محاسبه فاضل دیه با طلبی که پرداخت کننده از جانی دارد همچنین نحوه توزیع فاضل دیه در میان شرکای قصاص شونده و تغلیظ دیه در فاضل دیه و در نهایت شیوه محاسبه فاضل دیه، بحث های بعدی را به خود اختصاص داده اند. لازم به ذکر است که در این مقاله به علت محدودیت حجم از بررسی سند روایات خودداری شده است و اگر وصف صحیح و معتبره و... برای روایتی آورده شده، براساس نظر بزرگانی همچون مرحوم آیت الله خویی در کتاب مبانی تکملة المنهاج است.

### **الف- پرداخت کننده فاضل دیه**

پرداخت فاضل دیه، گاه وظیفه قصاص کننده (ولی دم یا مجنی علیه) است و گاه وظیفه جانی یا جانیانی که قصاص نمی شوند و گاه وظیفه هردو گروه (قصاص کننده و جانی شریک) است. در غیر از موارد شرکت در جنایت عمدی، پرداخت کننده دیه فقط قصاص کننده است؛ مثلاً در صورتی که مردی زنی را عمداً به قتل برساند و اولیای دم خواهان قصاص مرد باشند، باید نصف دیه مرد را به او بپردازند. اما در موارد شرکت در جنایت عمدی پرداخت کننده دیه، گاه قصاص کننده و گاه جانی یا جانیان شریک و گاه هردو هستند؛ مثلاً اگر سه مرد، مردی را بکشند و اولیای دم خواهان قصاص هر سه باشند، باید دو دیه کامل به سه نفر قصاص شونده بپردازند. حال اگر اولیای دم تنها یک نفر را قصاص کنند، وظیفه پرداخت دیه بر عهده دونفری است که قصاص نمی شوند، اما اگر اولیای دم خواهان قصاص دو نفر باشند، هم ایشان باید دیه بدهند و هم قاتل سومی که قصاص نمی شود.

در اینجا دو نکته قابل ذکر است و ناظر به تغییرات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در این زمینه است:

اول: در موارد استثنایی گاه دولت پرداخت کننده فاضل دیه می باشد. بر اساس ماده ۴۲۸ این قانون در مواردی که خواهان قصاص، تمکن پرداخت فاضل دیه را ندارد و مصلحت در اجرای قصاص باشد با درخواست دادستان و تأیید رییس قوه قضاییه، مقدار مذکور از بیت المال پرداخت می شود.

دوم: قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ وظیفه پرداخت را در همه موارد - حتی در مواردی که ولی دم خواهان قصاص همه شرکا نیست - متوجه ولی دم ساخته بود، البته با حق رجوع به شریک یا شرکایی که زنده می‌مانند. تبصره ماده ۲۱۲ مقرر می‌کرد:

«ولی دم می‌تواند برخی از شرکای در قتل را با پرداخت دیه مذکور در این ماده

قصاص نماید و از بقیه شرکا نسبت به سهم دیه اخذ نماید.»

واژه برخی هم شامل یک نفر و هم شامل بیش از یک نفر و کمتر از همه شرکا می‌شود. این تبصره از این جهت که پرداخت سهم دیه شریکی را که قصاص نمی‌شود، برعهده ولی دم می‌دانست، از دو جهت مشکل داشت یکی اینکه خلاف شرع بود؛ زیرا در روایات بر این مطلب تأکید شده که اگر ولی دم برخی شرکا را قصاص کند، جانی که زنده می‌ماند، خود باید سهم خویش را به اولیای قصاص شونده بپردازد. برای نمونه مطابق صحیحه فضیل بن یسار:

«قلت لابی جعفر ۷: عشره قتلوا رجلاً قال ۷: ان شاء اولیاه قتلوهم جمیعا و غرموا تسع دیات و ان شاءوا تخیروا رجلاً فقتلوه وادی التسعه الباقون الی اهل المقتول الاخیر عشر الدیه کل رجل منهم... (حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ج ۲۹، ۴۳)» «به امام باقر ۷ عرض کردم: ده نفر مردی را کشتند. امام فرمود: اگر اولیای او بخواهند همه را قصاص می‌کنند و نه دیه می‌پردازند و اگر خواستند یکی را انتخاب می‌کنند و او را می‌کشند و نه نفر باقی مانده به اولیای مقتول اخیر (قصاص شده) یک دهم دیه می‌دهند؛ البته هریک یک دهم را.»

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ این مسئله اصلاح شده است:

«ماده ۳۷۳ - در موارد شرکت در جنایت عمدی، حسب مورد، مجنی علیه یا ولی دم می‌تواند یکی از شرکا در جنایت عمدی را قصاص کند و دیگران باید بلافاصله سهم خود از دیه را به قصاص شونده بپردازند. اگر قصاص شونده همه شرکا نباشند، هریک از شرکا که قصاص نمی‌شود، نیز باید سهم خود از دیه جنایت را به نسبت تعداد شرکا بپردازد.»

این ماده وظیفه ولی دم را تنها نسبت به مقدار دیه‌ای می‌داند که برعهده اوست. در نتیجه اینکه برخی حقوقدانان به استناد به قانون سابق نوشته‌اند: «با توجه به تبصره ۱ ماده ۲۱۲، مسئولیت پرداخت فاضل دیه با ولی دم است و اوست که با پرداخت تفاضل دیه

به قصاص شونندگان آنها را قصاص می‌کند و سهم دیه عفوشدگان را از آنها می‌گیرد، نه این که عفوشدگان مستقیماً در مقابل قصاص شونندگان مسئولیتی بر عهده داشته باشند» (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۴۰۳)، صحیح نیست.

### ب- زمان پرداخت

زمان پرداخت فاضل دیه چه زمانی است؟ قبل از قصاص و یا بعد از قصاص؟ این مسئله از دو جهت فقهی و حقوقی قابل بررسی است:

#### ب-۱. بررسی فقهی

باید بین مواردی که پرداخت کننده، صاحب حق قصاص است و مواردی که پرداخت کننده، جانی یا جانیان شریک است، تفاوت گذاشت (برای مطالعه تفصیلی ر. ک. به حاجی ده آبادی، ۱۳۹۱: ۳۶۹-۳۵۳). مقتضای اصل اولی آن است که پرداخت دیه باید پس از قصاص صورت گیرد؛ زیرا مادام که ولی دم قصاص نکرده است، ذمه او مشغول نبوده و ضامن نیست (فاضل هندی، ۱۴۲۴: ج ۱۱، ۵۵). به تعبیر دیگر اراده قصاص همانند اراده اتلاف ضمان آور نیست و آنچه ضمان آور است، خود قصاص و اتلاف است. با وجود این، روایات بر پرداخت دیه قبل از قصاص دلالت دارند؛ این روایات بر دو گروهند: در برخی، ابتدا صحبت از پرداخت دیه و سپس با حرف عطف «ثم» صحبت از قصاص شده است که دلالت بر ترتیب می‌کند. مثل صحیح ابی مریم انصاری از امام باقر ۷ درباره دو مرد که دست مردی را قطع کردند: «ان احب ان یقطعهما اذی الیهما دیه ید و اقتسماها ثم یقطعهما» (طوسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۲۴۰؛ کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷، ص ۲۸۴؛ صدوق، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۱۵۶) «اگر بخواید دست هر دو را قطع کند، دیه یک دست را به ایشان می‌دهد و آن دو آن را بین خود تقسیم می‌کنند، سپس دست هر دو را قطع می‌کند».

گروه دوم روایاتی‌اند که شرط قصاص را پرداخت دیه قرار داده‌اند و وقتی امری، شرط امر دیگر باشد، ظهور در شرط مقارن دارد؛ یعنی مادام که شرط حاصل نشود، مشروط نیز حاصل نمی‌شود؛ مثلاً در صحیح حلبی امام صادق ۷ درباره مردی که زنی را به عمد کشته است و اولیای دم زن خواهان قصاص هستند، می‌فرماید: «ذاک لهم اذا اذوا الی اهلہ نصف الدیہ» (حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ج ۲۹، ۸۱) یعنی «حق اولیای زن است [که مرد را قصاص کنند] به شرطی که به ورثه قاتل نصف دیه را بپردازند».

مرحوم آیت الله خوئی در استناد به این صحیحیه می‌نویسد:

«این حدیث ظهور در آن دارد که جواز قصاص بر پرداخت نصف دیه در خارج معلق است و مادام که اولیای دم آن را نپرداخته‌اند، حق قصاص ندارند» (خوئی، ۱۴۲۲: ج ۴۲، ۳۶). نتیجه آنکه در مواردی که پرداخت دیه (کلاً یا جزئاً) برعهده ولی دم یا مجنی علیه است، پرداخت باید پیش از قصاص باشد. البته این حکم، قاعده امره نیست و از آنجا که دیه، حق الناس است، اگر گیرنده دیه راضی به تأخیر باشد، قصاص‌کننده می‌تواند ابتدا قصاص کند و سپس در موعد مقرر دیه را بپردازد.

اما در مواردی که پرداخت دیه برعهده جانی یا جانان شریک است، لازم نیست، پرداخت دیه پیش از قصاص باشد و اصولاً نمی‌توانیم بگوییم مادام که جانی شریک، وظیفه خود را انجام نداده است، ولی دم نمی‌تواند استیفای قصاص کند؛ به تعبیر دیگر گاه حق و تکلیف متوجه یک نفر است مثل ولی دمی که می‌خواهد هر دو نفر شریک در قتل عمد را قصاص کند، او هم حق دارد، هر دو را قصاص کند و هم تکلیف دارد که یک دیه کامل را بدهد. در اینجا می‌توان تصور نمود، مادام که صاحب حق، تکلیف خود را انجام نداده، نمی‌تواند استیفای حق کند. اما اگر حق برای شخصی و تکلیف برای دیگری باشد (مثل اینکه ولی دم بخواهد یکی را قصاص کند که در این صورت تکلیف پرداخت نصف دیه برعهده قاتلی است که زنده می‌ماند)، معقول نیست که بگوییم مادام که قاتل دوم، تکلیف خویش را انجام نداده، ولی دم حق ندارد، استیفای حق کند.

فارغ از این مطلب، روایات هم براین مطلب دلالت دارد؛ برای نمونه در صحیحیه فضیل بن یسار در مورد ده مرد که مردی را کشتند و اولیای دوم خواهان قصاص یکی از ایشان‌اند، گذشت که امام باقر ۷ فرمود: «... ان شأؤوا تخیروا رجلاً فقتلوه وادی التسعه الباقون الی اهل المقتول الاخیر عشر الدیه کل رجل منهم» (حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ج ۲۹، ۴۳) می‌بینیم که روایت ظهور در این دارد که پرداخت دیه توسط نه نفر دیگر پس از قصاص است؛ زیرا اولاً: می‌گوید «قتلوه» و ثانیاً: می‌گوید «اهل المقتول الاخیر» و از آنجا که عناوین ظهور در فعلیت دارند، پس باید قاتل انتخاب شده، قصاص شده باشد تا صدق مقتول اخیر بر او روا باشد.

## ب-۲. بررسی قانونی

قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به طور کلی پرداخت دیه را پیش از قصاص می‌دانست. ماده ۲۱۳ مقرر می‌داشت: «در هر مورد که باید مقداری از دیه را به قاتل بدهند و قصاص کنند، باید پرداخت دیه قبل از قصاص باشد».

البته این ماده با توجه به تبصره ۱ ماده ۲۱۲ که پرداخت دیه را حتی در جایی که پرداخت دیه وظیفه جانی شریک است، برعهده ولی دم می‌دانست، صحیح بود. به تعبیر دیگر در قانون سابق، اصلاً پیش از قصاص، موردی برای پرداخت دیه توسط جانی، وجود نداشت تا قانونگذار میان موارد تفصیل دهد.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در این زمینه براساس آنچه در بررسی فقهی گذشت، تفصیل داده است و در مورد ولی دم و مجنی علیه بر پرداخت دیه پیش از قصاص توسط او صراحت دارد و در مورد جانی شریکی که قصاص نمی‌شود، بر پرداخت دیه پس از قصاص دلالت دارد:

«ماده ۳۷۳ - در موارد شرکت در جنایت عمدی، حسب مورد، مجنی علیه یا ولی دم می‌تواند یکی از شرکا در جنایت عمدی را قصاص کند و دیگران باید بلافاصله سهم خود از دیه را به قصاص شونده بپردازند...»

واژه «بلافاصله» دلالت بر آن دارد که پرداخت پس از قصاص توسط جانی شریک صورت می‌گیرد. این ماده در ادامه مقرر می‌دارد:

«... یا این که همه شرکا یا بیش از یکی از آنان را قصاص کند، مشروط بر اینکه دیه

مازاد بر جنایت پدید آمده را پیش از قصاص، به قصاص شونده بپردازد...»

واژه «پیش» در تبصره ماده ۳۷۳ هم آمده است. این مطلب در موارد دیگر (غیر از اشتراک

در جنایت عمدی) نیز صادق است:

«ماده ۳۸۲ - هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است، لکن اگر قاتل،

مرد مسلمان باشد، ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد...»

گاه قانونگذار از این تعبیر استفاده می‌کند که صاحب حق قصاص بعد از پرداخت دیه

می‌تواند قصاص کند:

«ماده ۳۷۴ - ... اگر مرتکبان متعدد باشند، صاحب حق قصاص می‌تواند پس از

پرداخت مازاد دیه قصاص شونده بر دیه جنایت به آنان، همگی را قصاص کند...»

همچنین اگر صاحب حق قصاص، خواهان قصاص همه آنان که دیه مجموعشان

بیش از دیه جنایت است، باشد، نخست باید فاضل دیه قصاص شونده نسبت به

سهمش از جنایت را به او بپردازد و سپس قصاص نماید»

این معنا در ماده ۴۲۶ نیز آمده است. متأسفانه قانونگذار به این مطلب به شکل قاعده کلی

اشاره نکرده است و جاداشت به عنوان قاعده کلی مقرر می‌داشت: «در هر مورد که صاحب حق

قصاص باید برای قصاص دیه بپردازد، باید پرداخت دیه پیش از قصاص صورت گیرد». جالب اینجاست که قانونگذار در جایی که برخی صاحبان قصاص باید بخشی از دیه را به دیگر صاحبان قصاص بدهند (یعنی اولیای دم برخی طالب قصاص و برخی طالب دیه‌اند) مقرر می‌دارد:

«ماده ۴۲۷ - در مواردی که صاحب حق قصاص برای اجرای قصاص باید بخشی از دیه را به دیگر صاحبان حق قصاص بپردازد، پرداخت آن باید پیش از قصاص صورت گیرد»  
اگر در ماده فوق، عبارت «به دیگر صاحبان حق قصاص بپردازد» حذف شود، این ماده شامل همه مواردی می‌گردد که صاحب حق قصاص باید دیه بپردازد، اعم از اینکه گیرنده، جانی یا جانیان قصاص شونده باشند و یا اینکه گیرنده، برخی از صاحبان حق قصاص.  
در انتهای این قسمت تذکر یک نکته ضروری است:

همانگونه که در ماده ۳۷۳ مشاهده شد، قانونگذار در مورد شریک در جنایتی که قصاص نمی‌شود، واژه «بلافاصله» را آورده است. در نتیجه به محض اینکه ولی دم قصاص نمود، شریک در جنایت باید سهم خود را به اولیای قصاص شونده بپردازد. بنابراین مهلت مقرر در بند الف ماده ۴۸۸ در اینجا اعمال نمی‌گردد. مطابق این ماده:

«ماده ۴۸۸ - مهلت پرداخت دیه از زمان وقوع جنایت به ترتیب زیر است مگر اینکه به نحو دیگری تراضی شده باشد: الف - در عمد موجب دیه، ظرف یکسال قمری...»  
زیرا این ماده در مورد جنایت است و بر قصاص قاتل صدق جنایت نمی‌شود. این ماده در مورد فعل جانی است که جنایت نامیده می‌شود و نه کار صاحب حق قصاص. در نتیجه جانی شریک به محض قصاص و بلافاصله بعد از آن باید سهم دیه خویش را بدهد. حال قصاص ممکن است قبل از یکسال از زمان وقوع جنایت یا مدت‌ها پس از آن صورت گیرد.

### **ج- ماهیت حقوقی پرداخت فاضل دیه؛ شرط یا تکلیف؟**

آیا پرداخت فاضل دیه توسط قصاص‌کننده، به قصاص شونده، شرط ایجاد حق قصاص است یا اینکه تنها تکلیفی است که بر عهده او می‌باشد؟ لزوم پرداخت، حکم وضعی است (شرطیت) یا حکم تکلیفی (وجوب)؟ بر مبنای شرطیت، مادام که ولی دم فاضل دیه را نپرداخته است، قاتل نسبت به او مهدورالدم به شمار نمی‌رود و قتل چنین شخصی، موجب قصاص است. اما اگر لزوم پرداخت تنها تکلیفی باشد که متوجه ولی دم است به معنای آن است که قاتل نسبت به ولی دم مهدورالدم است؛ النهایه ولی دم تکلیفی دارد مبنی بر پرداخت فاضل دیه. این بحث شبیه آن است که برای قصاص قاتل هم اذن ولی دم شرط است و هم اذن ولی امر؛ اما

میان این دو تفاوت است. لزوم اذن گرفتن از ولی امر، تنها حکمی تکلیفی است و در نتیجه اگر ولی دم بدون اذن ولی امر قاتل را بکشد، قصاص و ديه‌ای بر او نیست، گرچه تعزیر می‌شود (تبصره ۱ ماده ۳۰۲ و ماده ۳۸۰)؛ اما اذن ولی دم شرط پیدایش حق قصاص است و لذا اگر کسی بدون اذن ولی دم قاتل را بکشد، مرتکب قتلی شده که مستوجب قصاص است (ماده ۴۲۱). این بحث در قصاص مادون نفس هم جاری است.

### ج-۱. بررسی قانونی

از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چنین استنباط می‌شود که پرداخت فاضل ديه تنها تکلیف است:

«ماده ۴۲۷ - در موارد ثبوت حق قصاص، اگر ديه جنایت وارده بر مجنی علیه کمتر از ديه آن در مرتکب باشد، صاحب حق قصاص در صورتی می‌تواند قصاص را اجرا کند که نخست فاضل ديه را به او بپردازد و بدون پرداخت آن اجرای قصاص جایز نیست و در صورت مخالفت و اقدام به قصاص، افزون بر الزام به پرداخت فاضل ديه، به مجازات مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می‌شود.»

مطابق این ماده ولی دمی که بدون پرداخت فاضل ديه اقدام به قصاص نماید، به پرداخت فاضل ديه ملزم شده و به مجازات تعزیری (و نه قصاص) محکوم می‌شود. اگر پرداخت فاضل ديه شرط پیدایش حق قصاص باشد، چنین ولی دمی می‌بایست محکوم به قصاص شود.

### ج-۲. بررسی فقهی

در این زمینه به متن فقهی خاصی و یا استفتایی برخورد نکردیم. اما در بررسی روایات، می‌توان آنها را به دو گروه تقسیم کرد. در یک گروه صحبت از دو امر است: اول آنکه ولی دم می‌تواند قصاص کند و دوم اینکه باید فاضل ديه را بدهد. در این روایات صحبتی از تقدم و تأخر این دو امر و اینکه دومی شرط اولی است یا خیر، نشده است. مثل صحیحه فضیل بن یسار که قبلاً گذشت:

«ان شاء اولیاهو قتلوهوم جمیعاً و غرموا تسع دیات...» (عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۹، ص ۴۳). همچنین صحیحه عبدالله بن سنان و معتبره ابوالعباس هم قابل اشاره‌اند (همان، ص ۸۰ و ۸۳). اما گروه دیگری از روایات، حکایت از آن دارند که شرط قصاص، پرداخت فاضل ديه است؛ مثل صحیحه عبد الله بن مسکان و صحیحه حلبی:



«عبدالله بن مسکان عن ابی عبدالله ۷ فی رجلین قتلا رجلاً قال: ان اراد اولیاء المقتول قتلهما اذوا دیه کامله و قتلوهما...» (همان: ۴۲)

«الحلیبی عن ابی عبدالله ۷ قال: فی الرجل یقتل المرأه متعمداً فاراد اهل المرأه ان یقتلوه قال: ذاک لهم اذا اذوا الی اهله نصف الدیه» (همان: ۸۱)

روایات دیگری هم هست مثل صحیحۃ ابی بصیر مرادی و موثقۃ ابی بصیر (همان: ۸۲، حدیث ۶ و ۷). محل استشهاد این است که روایات فوق، شرط قصاص را پرداخت دیه قرار داده است و طبیعتاً تا شرط حاصل نشود، مشروط نیز حاصل نمی‌شود.

با این وجود روایات فوق در این مطلب صراحتی ندارند، بلکه از آنها فهمیده می‌شود که پرداخت فاضل دیه شرط استیفای قصاص است و نه پیدایش آن؛ یعنی به محض وقوع قتل، حق قصاص قاتل یا قاتلان برای ولی دم ایجاد شده است. النهایه استیفای چنین حقی، منوط به پرداخت فاضل دیه است. این مطلب حاصل این روایات از یکسو و آیاتی چون «النفس بالنفس» «و لکم فی القصاص حیوه» و روایاتی مثل «فی العمد قود» (حمیری، ۱۴۲۰: ج ۷، ۷۶۵) و مانند آن از سوی دیگر است. همچنین می‌توان گفت قرآن می‌فرماید: {وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ} (اسراء، ۳۳) در این آیه ایجاد حق سلطنت و قدرت ولی دم بر قصاص، مترتب بر قتل عدوانی شده است؛ یعنی مثلاً همین که مردی زنی را کشت و یا چند نفر شخصی را کشتند، مطابق آیه، ولی دم سلطنت بر قصاص پیدا نموده است. آیه نمی‌گوید «فقد جعلنا لولیه سلطاناً» به شرط آنکه فاضل دیه را بپردازد. لذا اطلاق آیه اقتضای آن را دارد که چه فاضل دیه پرداخت شده یا نشده باشد، سلطنت ولی دم بر قصاص ایجاد شده است. در نتیجه پرداخت فاضل، در ایجاد حق قصاص هیچ تأثیری ندارد، بلکه قصاص‌کننده مکلف است در مواردی فاضل دیه را بپردازد.

### د- مالک فاضل دیه

در مواردی که پرداخت دیه به قصاص شونده صورت می‌گیرد، مالک فاضل دیه، جانی است یا ورثه او؟ روشن است که در قصاص کمتر از نفس، جانی خود، مالک فاضل دیه است اما در قصاص نفس، وضعیت چگونه است؟ اگر به مالکیت قصاص شونده قائل شویم، او می‌تواند آن را ببخشد و ذمه ولی دم را ابراء کند، نیز می‌تواند قبل از قصاص، هر نوع تصرف مالکانه دیگری در آن انجام دهد. اما چنین اختیاراتی برای او در صورت مالک دانستن ورثه او فراهم نیست بلکه

این اختیارات برای ورثه است.

د- ۱. بررسی فقهی

برخی مالکیت قصاص شونده بر فاضل دیه را نپذیرفته‌اند: «حق گذشت قاتل نسبت به فاضل دیه ثابت نشده و مشکل و خلاف احتیاط است» (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۴۵۶) و نیز: «تصرف مالکانه در دیه مشکل است» (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵: ۴۵۲؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ج ۲، ۳۶۵). مرحوم آیت ... تبریری هم می‌نویسد: «... حق ورثه قاتل است و عفو قاتل نسبت به آن اثری ندارد والله العالم» (گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۹۴)، نیز آیت‌الله سیستانی همین عقیده را دارند (همان سؤال). اما برخی، دیه را حق جانی دانسته و برای جانی، حق عفو قائلند: (بهجت و خامنه‌ای) (همان سؤال و نیز سؤال ۵۴۷۵).

لازم است، نگاهی به روایات داشته باشیم که بر دو گروهند. در یکی گیرنده دیه مشخص نشده است؛ مثل موثقه ابی بصیر (حر عاملی، ۱۴۱۶: ج ۲۹، ۸۲)، صحیحۀ عبدالله بن مسکان (همان: ۸۱) و روایت ابی مریم (همان: ۸۳). در روایات شرکت در قتل عمد هم برخی روایات، از بیان دریافت‌کننده دیه سکوت کرده‌اند (همان: ۴۱).

اما در بیشتر روایات صحبت از آن است که دیه به «اهل»، «اولیاء» و یا «ورثه» قاتل داده می‌شود؛ مثلاً در صحیحۀ عبدالله بن مسکان (همان: ۴۲) که پیشتر آورده شد، کلمه اهل و اولیا آمده است. روایات دیگری هم قابل اشاره‌اند (همان: ۴۵-۴۱ و ۸۵-۸۰).

اگر ظاهر روایات را اخذ کنیم، باید گفت فاضل دیه ملک اولیای قصاص شونده است اما ممکن است بگوییم آوردن واژه اهل، ورثه و اولیای قاتل نه بدان جهت است که این عناوین موضوعیت دارند، بلکه ناظر به غالب موارد است که قاتل، فاضل دیه را عفو نمی‌کند و فاصله بین ارتکاب قتل و قصاص کم بوده و گاه فاصله‌ای نبوده تا در آن فاصله قاتل بتواند نسبت به مالش تصمیم‌گیری کند. آنچه این مطلب را تأیید می‌کند؛ علاوه بر اینکه ظاهراً روایات در مقام بیان امری تعبدی (لزوم پرداخت فاضل دیه به اولیای قاتل) نیستند و اصولاً این موارد از مصادیق معاملات (بالمعنی الاعم) اند که تعبد در آن چندان راه ندارد، این است که گاه در مورد مجنی علیه، صحبت از «اهل» او شده است درحالی که خود مجنی علیه توانایی تصمیم‌گیری در مورد خویش را دارد؛ مثلاً در صحیحۀ حلبی در مورد مردی که چشم زنی را کور کرده از امام صادق ۷ نقل شده که: «ان شأؤوا ان یفقؤا عینه و یؤدوا الیه ربع الدیه و ان شاعت ان تاخذ ربع الدیه...» (همان: ۱۶۶).

صدر روایت واژه «شاؤوا» را که دارد، فعل جمع مذکر است و ذیل آن فعل «شاءت» که مفرد مؤنث غایب است یعنی «اگر اولیای او بخواهند چشم مرد را کور می‌کنند و ربع دبه را به او می‌دهند و اگر زن بخواهد ربع دبه را از مرد می‌گیرد». مشاهده می‌شود، در روایت هم صحبت از اختیار زن است (شاءت) و هم صحبت از تصمیم‌گیری اولیای او (شاوا). این نه از این جهت است که اولیای زن حق تصمیم‌گیری دارند بلکه از آن جهت که نوعاً در این موارد، زن با مشورت اولیای خود تصمیم می‌گیرد و اولیای او، پیگیری امور را برعهده دارند.

ممکن است، کسی در دفاع از عقیده فوق (عدم مالکیت اولیای قصاص شونده) چنین بگوید که روایات گروه اول (مطلق) و دوم (مقید) هر دو متوافق (ایجابی) هستند و مطلق و مقید متوافق بر یکدیگر حمل نمی‌شوند و چنین مطلقاً به وسیله چنان مقیدی تقیید نمی‌شود. این سخن صحیح نیست؛ زیرا اولاً: مطلق و مقید متوافق در مقام قانونگذاری بر یکدیگر حمل می‌شوند؛ مثلاً اگر بگوید «در سفر نماز شکسته می‌شود» و در دلیل دیگری بگوید «در سفر هشت فرسخ، نماز شکسته می‌شود»، نمی‌توان به اطلاق دلیل اول تمسک کرد و در کمتر از هشت فرسخ نماز را شکسته خواند؛ ثانیاً: همین که در گروه دوم صحبت از پرداخت دبه به اولیا و ورثه و اهل قاتل است، براساس اصل تأسیس بودن کلمات شارع، اقتضای آن را دارد که بحث کنیم آیا مالکیت فاضل دبه برای خود قاتل است یا اولیای او. نتیجه اینکه از نظر فقهی می‌توان به مالکیت قصاص شونده بر فاضل دبه قائل شد و از این جهت فرقی میان قصاص مادون نفس و قصاص نفس نیست.

#### د- ۲. بررسی قانونی

قانونگذار مالکیت فاضل دبه را برای قاتل می‌داند، اگرچه قانون سابق در این زمینه تصریحی نداشت ولی ماده ۴۳۱ ق.م.ا. ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد:

«فاضل دبه یا سهم پرداختی شرکاء از دبه جنایت، متعلق به قصاص شونده است و او می‌تواند آن را به صاحب حق قصاص یا شرکای خود ببخشد و یا هر نوع تصرف مالکانه دیگری در آن انجام دهد لکن اگر آن را دریافت کرده باشد و قصاص صورت نگیرد، باید آن را برگرداند.»

این ماده نیاز به اصلاح دارد؛ زیرا اولاً: این موضوع اختصاص به شرکت در جنایت ندارد؛ مثلاً در مورد مردی که زنی را عمداً کشته است و اولیای دم زن برای قصاص نصف دبه را به او داده‌اند ولی در نهایت او را عفو می‌کنند، لازم است نصف دبه را به ایشان مسترد دارد.

ثانیاً: با توجه به ذیل ماده و برای جلوگیری از اختلافات بعدی و اینکه ممکن است، قاتل فاضل دیه را خرج کند و به تعبیر بهتر تصرف ناقل انجام دهد و بعد که ولی دم او را عفو می‌کند، فاضل دیه را نداشته باشد، پیشنهاد می‌شود، قانونگذار چنین مقرر دارد که: «در صورتی که قصاص شونده، فاضل دیه را نبخشیده باشد، کسی که وظیفه پرداخت فاضل دیه را دارد، باید آن را نزد دادگستری تودیع نماید تا در صورت قصاص، فاضل دیه به اولیای قاتل داده شود و یا صرف مصارفی که قاتل مشخص نموده است، گردد».

### هـ امکان تهاتر و محاسبه

اگر ولی دم برای قصاص باید مقداری از دیه را به قاتل بدهد و در عین حال خود، طلبی از قاتل داشته باشد، آیا برای ولی دم این امکان وجود دارد که طلب خویش را بابت مقداری که باید به قاتل بدهد، محاسبه و کسر و انکسار نماید و به نوعی تهاتر نماید؟

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در ماده ۴۳۰ پاسخ مثبت به سؤال فوق داده است:

«ماده ۴۳۰ - در موارد لزوم پرداخت فاضل دیه اگر مقتول یا صاحب حق قصاص، طلبی از مرتکب داشته باشد، طلب مذکور با رضایت صاحب آن، هر چند بدون رضایت مرتکب، به عنوان فاضل دیه، قابل محاسبه است»

در اینجا تذکر چند نکته ضروری است:

نکته اول: این مسئله تنها در استفتائات دیده می‌شود؛ مثلاً در پاسخ به این سؤال که: «مردی مرتکب قتل زوجه‌اش شده است و پدر مقتوله با احتساب مهریه دختر (که نصف دیه کامله است) تقاضای قصاص کرده است، آیا مهریه زوجه که به صورت دین بر عهده زوج است، به عنوان فاضل دیه محاسبه می‌شود» مراجع پاسخ مثبت داده‌اند (گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۵۸۴۸).

نکته دوم: ابهامی که در ماده ۴۳۰ وجود دارد این است که آیا قانونگذار این ماده را از باب تهاتر وضع کرده است یا خیر؟ تهاتر آن است که دو نفر در آن واحد در مقابل یکدیگر مدیون باشند. ماده ۲۹۶ قانون مدنی در بیان شرایط صحت تهاتر چنین مقرر می‌دارد: «تهاتر فقط در مورد دو دینی حاصل می‌شود که موضوع آنها از یک جنس باشد با اتحاد زمان و مکان تأدیه ولو به اختلاف سبب».

چون در ماده ۴۳۰ می‌گوید: «با رضایت صاحب آن هر چند بدون رضایت مرتکب» به ذهن

خطور می‌کند که مبنای ماده فوق، تهاتر است. منتهی مشکل این است که تهاتر در مورد دو دین است که یکسان باشند و در فرض بحث اگر مرد بابت مهریه، پول یا زمین یا سکه طلا به زنش بدهکار است اما بابت قصاص شدنش، شتر یا یکی از اصناف شش‌گانه دیه یا قیمت آنها را به انتخاب ولی دم، طلبکار است، در اینجا نوع طلب و دین یکسان نیست تا تهاتر رخ دهد. به همین جهت آیت ... صافی گرچه در پاسخ سؤال فوق می‌نویسند:

«اگر سهم الارث پدر از مهریه به مقدار نصف دیه نفس باشد، محاسبه مذکور اشکال ندارد پدر، وارث منحصر باشد چه نباشد» (گنجینه استفتائات قضایی؛ سؤال ۵۸۴۸)

اما در پاسخ به سؤال:

«چنانچه دو نفر در قتل مردی شریک باشند و حکم به قصاص آنها صادر شده باشد و اولیای دم خواستار اجرای قصاص در مورد یکی از قاتلان باشند و آن قاتل به جهت خسارتی که به اتومبیل مقتول وارد کرده به پرداخت مبلغی مساوی یا بیشتر از نصف دیه به وارث نیز محکوم شده باشد آیا اولیای دم می‌توانند به رد نصف دیه به قاتل جهت اجرای قصاص ادعای تهاتر نمایند؟...»

چنین پاسخ داده‌اند:

«... چون خسارتی را که قاتل به مال مقتول رسانده؛ مثلاً یا قیمه ضامن است و غیر از نوع دیه‌ای است که ورثه مقتول باید به او بپردازند، حصول تهاتر مشکل است؛ والله العالم» (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ج ۲، ۳۶۴).

مسئله دیگر آن است که تهاتر در جایی است که دو نفر از یکدیگر بالفعل طلب داشته باشند و به یکدیگر بالفعل مدیون باشند و در فرض بحث، پیشتر گذشت که مطابق قاعده ولی دم مادامی که قصاص نکرده است، مدیون قاتل به شمار نمی‌رود تا بدهی او به قاتل بابت طلب قاتل از او تهاتر شود و به همین جهت تا لحظه آخر می‌تواند، از قصاص منصرف شده و دیه‌ای را نپردازد، حتی اگر فاضل دیه به قاتل داده شده و قصاص صورت نگیرد، آن را از قاتل مسترد می‌دارد (ماده ۴۳۱).

پس از یک سو ماده ۴۳۰ با آوردن عبارت «هر چند بدون رضایت مرتکب» تهاتر را به ذهن تداعی می‌کند از سوی دیگر در ذیل ماده عبارت «قابل محاسبه است» را آورده است که دال بر آن است که ولی دم یا صاحب حق قصاص می‌تواند طلب خود را بابت فاضل دیه پرداختی محاسبه کند و می‌تواند چنین نکند و طلب خود را جداگانه مطالبه کند و فاضل دیه را هم جداگانه بدهد و این مطلب با تهاتر منافات دارد؛ زیرا تهاتر قهری است و نه اینکه به اراده طرف

یا طرفین دین بستگی داشته باشد؛ در نتیجه باید گفت مبنای ماده مذکور، تهاتر نیست بلکه یک حکم قانونی است.

### و- نحوه توزیع فاضل دیه در میان شرکای قصاص شونده

آیا میزان فاضل دیه پرداختی به شریک یا شرکای قصاص شونده به یک اندازه است یا براساس نقششان در جنایت صورت می‌گیرد؟ مثلاً اگر ولی دم خواهان قصاص دو نفر شریک در قتل فرزندش است که باید یک دیه کامل را بدهد، آیا به هر کدام نصف دیه داده شود، حتی اگر نقش یکی بیش از دیگری باشد؛ مثلاً یکی ۶۰٪ و دیگری ۴۰٪؟ یا اینکه به اولی ۴٪ دیه کامل و به دومی ۶٪ دیه کامل داده می‌شود؟

در روایات صحبت از تساوی است، اما پاسخ دقیق به سؤال فوق مبتنی بر این است که آیا ضمان سهمی و توزیع مسئولیت بر مبنای نقش ارتكابی در جنایت پذیرفته شده است یا خیر؟ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برای اولین بار این نحوه توزیع مسئولیت را پذیرفته است، البته ظاهراً در جنایات مستوجب دیه؛ ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد:

«هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می‌باشند، مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند...»

مفهوم ماده ۵۲۷ هم بر این مطلب دلالت دارد. البته متأسفانه قانونگذار در پذیرش این مسئله به شیوه خوبی عمل نکرده و در برخی موارد اشاره‌ای به آن نکرده است؛ مثلاً:

«ماده ۴۵۳ - هرگاه دو یا چند نفر به نحو اشتراک، مرتکب جنایت موجب دیه گردند،

حسب مورد هر یک از شرکا یا عاقله آنها به طور مساوی مکلف به پرداخت دیه است»

آنچه مقصود ماست این است که اگر بر اساس ماده ۵۲۶ و ۵۲۷ ضمان سهمی را بپذیریم، چه اشکال دارد که این را در شرکت در قتل هم بپذیریم و اصولاً به چه دلیل نپذیریم؟ به تعبیر دیگر نمی‌توان دو نفر شریک در قتل را که سهمشان در قتل متفاوت است یکی را بیشتر از دیگری قصاص کرد اما می‌توان در مقدار دیه تفاوت گذاشت و به شخصی که سهم بیشتری در قتل داشته است، فاضل کمتری داد و به شریکی که سهم کمتر داشته است، فاضل دیه بیشتری داد. آیا خلاف این را عمل کردن و تقسیم نمودن دیه به طور مساوی، خلاف عدالت نیست؟

ممکن است گفته شود، در روایات صحبت از تساوی شرکاء در فاضل دیه شده است. پاسخ این است که می‌توان گفت روایات ناظر به فرضی است که مشخص نیست، سهم هر یک چقدر است؛ به تعبیر دیگر در زمان صدور روایات چون امکان نداشتن سهم هر یک از شرکا را مشخص نمود، لذا روایات اصل را بر تساوی گذاشته‌اند اما اگر واقعاً معلوم شود که سهم یک شریک کمتر و بلکه خیلی کمتر از شریک دیگر است - گرچه قتل به هردو مستند است - آیا نمی‌توان گفت در میزان فاضل دیه می‌توان و بلکه باید میان این دو تفاوت گذاشت؟

فارغ از بحث فقهی براساس قانون چه باید گفت؟ قانون تصریحی به تفاوت نهادن میان شرکا در شرکت در جنایت نکرده است؛ اما امکان آن براساس ماده ۵۲۶ فراهم هست؛ مثلاً اگر الف به سمت ج تیراندازی نماید و ب سگی را به سمت ج برانگیزد و ج در اثر تیر و جراحی که سگ وارد کرده، بمیرد و تأثیر این دو یکسان نباشد، اگر قتل غیر عمد یا عمد فاقد شرایط قصاص باشد، ماده ۵۲۶ اعمال می‌شود و الف و ب براساس نقششان باید دیه بدهند. حال اگر قتل عمد باشد و اولیای دم خواهان قصاص هردو باشند، آیا یک دیه کامل را باید به طور مساوی میان این دو تقسیم نمایند؟ آیا اگر دیه را جانیان می‌دهند، مطابق ماده ۵۲۶ بر اساس سهمشان بپردازند ولی اگر دیه را می‌گیرند، به طور مساوی بگیرند؟ حال اگر ولی دم بخواهد یکی را قصاص کند، دیگری به اندازه نقشش دیه بدهد یا به اندازه نصف؟

علی‌رغم آنکه می‌توان به استناد ماده ۵۲۶ پاسخ مثبت داد اما لازم است، قانونگذار در این زمینه تصریح نماید.

### ز- تغلیظ در فاضل دیه

در مواردی که قتل در ماه‌های حرام (یا در محدوده حرم مکه) واقع شده، یک سوم دیه بر مبلغ دیه افزوده می‌شود. از این امر به تغلیظ دیه یاد می‌شود. آیا تغلیظ دیه در مورد قاتل هم راه دارد؟ مثلاً اگر اولیای دم زن مقتوله که در ماه حرام کشته شده، بخواهند مرد قاتل را قصاص کنند، آیا باید علاوه بر نصف دیه، ثلث دیه را هم به او بپردازند.

#### ز- ۱. بررسی فقهی

برخی مراجع (صافی، فاضل و مکارم) تغلیظ را نپذیرفته‌اند (گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۱۲)؛ زیرا «زیادی ثلث به خاطر ماه‌های حرام به جهت تعظیم حرمت کسی است که در ماه‌های حرام کشته شده به جهت بزرگ بودن جنایتی که بر او رخ داده شده، نه به خاطر زیادی حرمت

قاتل که قصاص می‌شود در ماه حرام یا در غیر ماه حرام» (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۷: ۱۸). اما برخی چون مرحوم آیت‌الله تبریزی تغلیظ را پذیرفته‌اند. البته «تغلیظ نصف دیه و نصف ثلث» (گنجینه استفتائات قضایی، همان).

به نظر می‌رسد، باید فرق گذاشت بین موردی که قاتل در ماه حرام کسی را می‌کشد که در اینجا توجیهی برای تغلیظ دیه نیست و جایی که اولیای دم قرار است، قاتل را در ماه حرام قصاص کنند که در اینجا بحث فاضل دیه مطرح می‌شود. در این زمینه مرحوم آیت‌الله گلپایگانی معتقدند: «اگر بخواهند قاتل را در شهر حرام بکشند، تغلیظ دارد» (گنجینه استفتائات قضایی، کد سؤال ۵۰۶۴) با وجود این صحیح این است که تغلیظ دیه در اینجا نیست؛ زیرا روایاتی که درباره تغلیظ دیه هست، همه ناظر به مجنی علیه است و نه جانی و با توجه به اینکه تغلیظ دیه خلاف اصل است، باید آن را منصرف از فاضل دیه دانست.

#### ز- ۲. بررسی قانونی

قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به نبودن تغلیظ دیه در فاضل دیه تصریح می‌نماید:

«ماده ۳۸۵ - اگر قتل در یکی از ماه‌های حرام (محرم، رجب، ذی القعدة و ذی الحجه) یا در حرم مکه مکرمه واقع شده باشد یا قاتل در زمان یا مکان مذکور، قصاص گردد و قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه از سوی ولی دم به قاتل باشد، فاضل دیه تغلیظ نمی‌شود...»

#### ح- شیوه محاسبه فاضل دیه

شیوه محاسبه بحثی فقهی - حقوقی نیست و صرفاً بحثی ریاضی است. در این زمینه شیوه‌هایی ارائه شده که تبیین و ارزیابی می‌کنیم. برای محاسبه فاضل دیه بهتر است، ابتدا فاضل دیه به طور کلی یعنی فاصله میان دیه قاتلین و مقتول یا مقتولین مشخص گردد. چون اصناف شش‌گانه دیه و قیمت آنها مختلف است در این بحث ملاک را شتر قرار می‌دهیم که عدد کوچکتری نسبت به درهم و دینار و... بدان تعلق گرفته است (دیه مرد ۱۰۰ و دیه زن ۵۰ شتر) و در ادامه مباحث واژه شتر را به علت اختصار حذف می‌کنیم؛ گرچه هر عددی که آورده شده براساس شتر است؛ به طور مثال اگر مردی و زنی مشترکاً مردی را به قتل برسانند، مجموع دیه قاتلین ۱۵۰ و مجموع



دیة مقتول ۱۰۰ و فاضل دیه ۵۰ خواهد بود که این تعداد توسط اولیای دم در صورت قصاص هر دو قاتل باید به عنوان فاضل دیه داده شود. اما مهم این است که مقدار فاضل دیه دریافتی هر قاتل چقدر است.

راه حل اول: ابتدا باید اختلاف دیه بین گروه قاتلین با مقتول یا مقتولین مشخص شود (فاضل دیه به طور کلی) و سپس از عدد به دست آمده اختلاف جنسیت را به گروه قاتلین رد نمود؛ آنگاه اگر مبلغی باقی ماند به طور مساوی بین قاتلین تقسیم شود؛ بدین توضیح که اگر در گروه مقتولین زنی وجود داشته باشد، باید دیة زن را حداقل قلمداد کرد، آنگاه اگر در گروه قاتلین خنثی و یا مردی وجود داشته باشد به خنثی ۲۵ و به مرد ۵۰ تعلق می‌گیرد و اگر در گروه مقتولین خنثی وجود داشته باشد، برای مرد قاتل ۲۵ واحد از باب اختلاف در جنسیت تعلق می‌گیرد.

برای مثال مرد و زنی مشترکاً زنی را به قتل می‌رسانند؛ حاصل جمع دیة قاتلین ۱۵۰ است و حاصل جمع دیة گروه مقتولین ۵۰ است و اختلاف دیة آنها ۱۰۰ است. حال باید از ۱۰۰ باقیمانده اختلاف جنسیت را پوشش داد و با توجه به اینکه یک مرد در گروه قاتلین و یک زن در گروه مقتول وجود دارد و دیة زن نصف دیة مرد است ۵۰ شتر از باب اختلاف در جنسیت سهم مرد قاتل می‌شود و ۵۰ باقیمانده به طور مساوی بین قاتلین تقسیم می‌گردد که ۲۵ واحد آن با ۵۰ جمع شده و ۷۵ واحد فاضل دیه قابل رد به مرد قاتل و ۲۵ شتر فاضل دیه قابل رد به زن قاتل می‌باشد.

مثال دیگر یک مرد و چهار زن مشترکاً مرد و زنی را به قتل می‌رسانند؛ اختلاف دیة بین آنها ۱۵۰ است. اختلاف جنسیت ۵۰ می‌باشد که به مرد قاتل رد می‌گردد. ۱۰۰ شتر باقیمانده را باید به طور مساوی بین ۵ نفر (گروه قاتلین) تقسیم نمود که سهم هر کدام از قاتلین ۲۰ می‌شود. در نتیجه فاضل دیة مرد قاتل ۷۰ و فاضل دیة هر کدام از زنان قاتل ۲۰ می‌باشد.

راه حل دوم: دیة قاتل - (دیة مقتول × سهم قاتل در قتل)

با این توضیح که مقصود از سهم قاتل این است که اگر مثلاً قاتل دو نفرند، سهم هر یک نصف و اگر سه نفرند سهم هر یک ثلث می‌باشد و....

این راه حل را در هر کدام از دو مثال فوق بررسی می‌نماییم

مثال اول: مرد و زنی زنی را به قتل می‌رسانند؛ فاضل دیة کلی که از جمع دیة قاتلین منهای دیة مقتول به دست می‌آید، ۱۰۰ است که از این تعداد فاضل دیة مرد:

$$۱۰۰ - \left(\frac{۱}{۴} \times ۵۰\right) = ۷۵$$

و فاضل دیه زن:

$$۵۰ - \left(\frac{۱}{۴} \times ۵۰\right) = ۲۵$$

مثال دوم یک مرد و چهار زن مشترکاً مرد و زنی را به قتل رسانده‌اند. فاضل دیه به طور کلی ۱۵۰ است و فاضل دیه مرد قاتل و هر یک از زنان عبارتست از:

$$۱۰۰ - \left(\frac{۱}{۵} \times ۱۵۰\right) = ۷۰$$

$$۵۰ - \left(\frac{۱}{۵} \times ۱۵۰\right) = ۲۰$$

پس به هر کدام از زنان قاتل ۲۰ داده می‌شود.

تا اینجا هر دو راه حل ما را به یک مقصد می‌رساند ولی در فروضی امکان دارد در مسائلی از جمله آیا برخی اولیای دم باید فاضلی رد نمایند یا اینکه مبلغی دریافت نمایند، تفاوت وجود دارد؛ برای مثال دو مرد و یک زن مشترکاً یک مرد و دو خنثی را به قتل رسانده‌اند. مجموع دیه هر دو گروه ۲۵۰ است و فاضل دیه به طور کلی صفر است. بنابراین بر اساس راه حل اول باید گفت که در اینجا فاضل دیه وجود ندارد و نوبت به اختلاف در جنسیت نمی‌رسد ولی همین مثال بر اساس راه حل دوم نتایج دیگری را در پی دارد. زیرا فاضل دیه هر یک از قاتلین به شرح زیر است:

$$۱۰۰ - \left(\frac{۱}{۳} \times ۲۵۰\right) = ۱۶/۶۶$$

$$۱۰۰ - \left(\frac{۱}{۳} \times ۲۵۰\right) = ۱۶/۶۶$$

$$۵۰ - \left(\frac{۱}{۳} \times ۲۵۰\right) = -۳۳/۳۳$$

بنابراین هر کدام از قاتلین مرد مستحق دریافت ۱۶/۶۶ می‌باشند که جمع آنها ۳۳/۳۳ می‌شود اما زن قاتل علاوه بر آنکه مستوجب قصاص است به میزان ۳۳/۳۳ شتر از اموالش به گروه مقتولین نیز مدیون است که با توجه به فقدان وحدت بین بدهکار و طلبکار هیچ گونه تهاتر و یا احتسابی صورت نخواهد گرفت؛ زیرا شرط تحقق تهاتر و احتساب یکی بودن داین و مدیون است در حالی که در ما نحن فیه چنین نیست (داین، مردان قاتل و مدیون، زن قاتل است)؛ از سوی دیگر مدیون مردان قاتل، اولیای دم هستند و زن قاتل، مدیون اولیای دم مقتولین است.

مثال دیگر دو مرد و یک زن مشترکاً دو خنثی و یک زن را به قتل می‌رسانند. حل موضوع بر اساس راه حل اول: اختلاف دیه بین این دو گروه ۵۰ است و اختلاف جنسیت بین خنثی و مرد نیز ۲۵ است که باید به هر کدام از قاتلین مرد رد گردد اما بر اساس راه حل دوم موضوع تفاوت خواهد داشت:

$$۱۰۰ - \left(\frac{۱}{۳} \times ۲۰۰\right) = ۳۳ / ۳۳$$

$$۱۰۰ - \left(\frac{۱}{۳} \times ۲۰۰\right) = ۳۳ / ۳۳$$

$$۵۰ - \left(\frac{۱}{۳} \times ۲۰۰\right) = -۱۶ / ۶۶$$

ملاحظه می‌گردد که در این مثال نیز هر کدام از قاتلین مرد ۳۳/۳۳ واحد از باب فاضل دیه بستانکار ولی زن قاتل ۱۶/۶۶ واحد نسبت به مقتولین مدیون و بدهکار خواهد بود و با توجه به اینکه فاضل دیه در این مثال ۵۰ است، معادل همان قسمت که قاتلین مرد برای قصاص بستانکار هستند، به همان نسبت زن قاتل به اولیای دم مقتولین بدهکار است.

به عبارتی تا ۵۰ که فاضل دیه است، مشکلی ایجاد نمی‌کند اما هر کدام از قاتلین مرد به میزان ۸/۳۳ اضافه بر فاضل (که در راه حل اول گفته شد) دریافت می‌نمایند که جمع آن ۱۶/۶۶ می‌شود و به همین میزان زن قاتل به مقتولین (۱۶/۶۶) مدیون است.

مثال دیگر که کسر و اعشار ندارد آن است که سه مرد و دو زن در قتل عمد یک مرد و دو خنثی و سه زن نقش داشته باشند. دیه قاتلین ۴۰۰ و دیه مقتولین هم ۴۰۰ است. راه حل اول جواب نمی‌دهد اما فاضل دیه هر کدام از مردان و زنان قاتل بر اساس راه حل دوم:

$$۱۰۰ - \left(\frac{۱}{۵} \times ۴۰۰\right) = ۲۰$$

$$۵۰ - \left(\frac{۱}{۵} \times ۴۰۰\right) = -۳۰$$

بنابراین اولیای دم مقتولین باید ۶۰ به مردان قاتل بپردازند و از زنان قاتل مجموعاً ۶۰ بگیرند.

اکنون با تذکر نکاتی این مبحث را به پایان می‌رسانیم:

اول: از مباحث بالا روشن شد که راه حل دوم صحیح است؛ زیرا اصل آن است که هر کس به اندازه ضرری که ایجاد کرده، مسئولیت دارد و نه بیش از آن. در مثال آخر هر کدام از مردان و زنان قاتل در یک پنجم قتل هر یک از مقتولین نقش داشته‌اند؛ یعنی هر کدام ۲۰ از ۱۰۰ شتر دیه مرد مقتول و ۱۵ از ۷۵ شتر دیه خنثی و ۱۰ از ۵۰ شتر دیه زن را از بین برده‌اند و در نتیجه هریک از مردان و زنان قاتل به اندازه ۸۰ شتر را از بین برده‌اند؛ در نتیجه مردان در صورت قصاص ۲۰ شتر طلبکارند و زنان قاتل علاوه بر جانشان که متعلق حق اولیای دم مقتولان است، ۳۰ شتر بدهکارند.

دوم: در مورد اینکه آیا می‌توان قاتل را علاوه بر قصاص به دیه محکوم کرد یا خیر اختلاف عقیده است. فقها این بحث را در جایی که یک نفر چند نفر را بکشد، مطرح نموده‌اند که اگر

قاتل توسط اولیای برخی مقتولان قصاص شود، آیا می‌توان از اموال قاتل برای بقیه مقتولان دیه گرفت؟ برخی بر اساس قاعده لایجنی الجانی علی اکثر من نفسه پاسخ منفی داده‌اند (عاملی، ۱۴۱۰: ج ۱۰، ۴۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۰۷: ۲۶۱-۲۶۲). برخی نیز گرچه از این قاعده نام نبرده‌اند اما همین عقیده (عدم اخذ دیه از قاتل) را قبول دارند (طوسی، ۱۴۲۰: ج ۵، ۱۸۲ و ۱۳۵۱: ج ۷، ۶۰-۶۱؛ فاضل هندی، ۱۴۲۴: ج ۱۱، ۵۰-۵۱؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۲، ۳۱۶-۳۱۸). در مقابل برخی به استناد قاعده لایبطل دم امرء مسلم معتقدند، دیه دیگر مقتولان از اموال قاتل پرداخت می‌شود (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۱۵، ۱۲۶؛ حلی، ۱۳۷۶: ج ۹، ۴۵۱-۴۵۲؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۴۵-۴۸؛ خویی، ۱۴۲۲: ج ۴۲، ۶۶).

در مقام ارزیابی باید گفت حق با گروه اخیر است؛ زیرا قاعده لایجنی الجانی در جایی است که جانی یک جنایت انجام داده باشد؛ یعنی جانی را نمی‌توان برای یک جنایت هم به قصاص نفس و هم به پرداخت دیه محکوم کرد (تبریزی، ۱۴۲۶: ۱۱۵-۱۱۶) چنانکه اصل این قاعده در مورد زنی وارد شده است که مردی را به قتل رسانده است (برای مطالعه بیشتر درباره این قاعده ر. ک. به حاجی ده آبادی، ۱۳۹۱: ۳۹۱-۴۰۰).

سوم: اینکه چند نفر نفراتی را بکشند، دو حالت دارد: گاه دفعی و همزمان است و گاه با فاصله زمانی. بحث فاضل دیه و پرداخت کننده و گیرنده آن در این دو صورت فرق می‌کند و فروض مختلفی پیدا می‌کند که از حوصله این نوشتار خارج است؛ به ویژه اگر اولیای دم برخی مقتولان برخی قاتلان را عفو و یا مطالبه دیه کنند.

## نتیجه

۱. بهتر است قانونگذار مواد مربوط به فاضل دیه را یکجا و تحت یک عنوان گردآوری و قانونگذاری نماید.
۲. در شرکت در جنایت عمدی، گرچه نمی‌توان میان شرکا در زمینه قصاص تفاوت گذاشت اما در فرض یکسان نبودن سهم هر یک در جنایت ایجاد شده می‌توان در مقدار فاضل دیه پرداختی به هریک از ایشان، تفاوت گذاشت. بله می‌توان گفت در صورتی که میزان تأثیر هر یک از شرکا روشن نباشد، اصل بر یکسان بودن سهم هر یک و در نتیجه تساوی فاضل دیه پرداختی به هر یک از شرکا است؛ گرچه از ماده ۵۲۶ می‌توان برای این بحث استفاده نمود اما به علت عدم صراحت و ابهامات موجود لازم است، قانونگذار در این زمینه به طور خاص قانونگذاری نماید.

۳. بهتر است، قانونگذار مقرر دارد، فاضل دیه پرداختی به قصاص شونده نزد دادگستری تودیع شود تا در صورت عفو ولی دم و یا مصالحه بر دیه به ولی دم مسترد گردد.

## منابع

### الف - فارسی

۱. حاجی ده آبادی، احمد؛ **قواعد فقه جزایی**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم، ۱۳۹۱.
۲. **گنجینه استفتائات قضایی**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، ۱۳۹۰.
۳. مدنی کاشانی، آقا رضا؛ **کتاب القصاص**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۴. میر محمدصادقی، حسین؛ **جرایم علیه اشخاص**، تهران، میزان، چاپ یازدهم، ۱۳۹۲.

### ب - عربی

۵. تبریزی، میرزا جواد؛ **تنقیح مبانی الاحکام کتاب القصاص**، قم، دار الصدیقه الشهبده ۳، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.
۶. حرّ عاملی، حسن؛ **وسایل الشیعه**، ج ۲۹، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
۷. حلّی، جعفر بن حسن؛ **شرائع الاسلام**، ج ۴، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۸. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر؛ **مختلف الشیعه**، قم، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
۹. حمیری، نشوان بن سعید؛ **شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم**، بیروت، دارالفکر المعاصر، چاپ اول، ۱۴۲۰.
۱۰. خوبی، سیدابوالقاسم؛ **مبانی تکمله المنهاج**، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۱. صافی گلپایگانی، لطف الله؛ **جامع الاحکام**، ج ۲، قم، مؤسسه انتشارات حضرت معصومه ۳، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۱۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ **من لایحضره الفقیه**، ج ۴، بیروت، مؤسسه الاعلمی، چاپ اول، ۱۹۸۶م، ۱۴۰۶ق.
۱۳. طباطبایی حکیم، سیدمحمد سعید؛ **مسائل معاصره فی فقه القضا**، نجف اشرف، دارالهلال، چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
۱۴. طوسی، محمد بن الحسن؛ **الخلافا**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
۱۵. \_\_\_\_\_؛ **تهذیب الاحکام**، ج ۱۰، بیروت، دار الاضواء، چاپ سوم، ۱۹۸۵م، ۱۴۰۶ق.

۱۶. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ *الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه*، قم، داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۱۷. \_\_\_\_\_؛ *مسالك الافهام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۸. فاضل لنکرانی، محمد؛ *جامع المسائل*، مطبوعاتی امیر، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۱۹. \_\_\_\_\_؛ *جامع المسائل*، ج ۲، قم، مطبوعاتی امیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۲۰. \_\_\_\_\_؛ *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله کتاب القصاص*، قم، ۱۴۰۷ق.
۲۱. فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی؛ *کشف اللثام*، ج ۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الفروع من الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
۲۳. نجفی، محمد حسن؛ *جواهر الکلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۴۰۴ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی